

بدعت از منظر وهابیان

## بدعت از منظر وهابیان

بدعت در لغت به معنای کار نو و بی سابقه است و از بدعت در روایات، غالباً در مقابل شریعت و سنت به کار رفته است و مقصود از آن، انجام دادن کاری است که بر خلاف شریعت اسلام و سنت نبوی است. وهابیان گمان می کنند برای هر امر شرعی باید نص خاصی از جانب شارع رسیده باشد و گرنه داخل در مفهوم بدعت می شود. در این مقاله معنا و مفهوم بدعت و دیدگاه وهابیون در مورد بدعت توضیح داده خواهد شد.

### بدعت از منظر وهابیان:

وهابیان از آن جهت که فکر متحجرانه و بسیط دارند درصدد برآمده اند تا مفهوم "بدعت" را توسعه داده و آن را شامل هر امری که حادث شده و در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده است نیز بنمایند، و این کار را تحت عنوان حرص بر محافظت شریعت انجام می دهند؛ در حالی که نمی دانند با این عملکرد خود دین را از سهل و آسان بودن خارج کرده و مردم را در مشکلات بسیاری قرار می دهند. آنان گمان می کنند که برای هر امر شرعی باید نصی خاص از جانب شارع رسیده باشد، و گرنه داخل در مفهوم "بدعت" می شود. آنان گمان می کنند که شریعت اسلامی عقیم بوده و دربردارنده ضوابط عمومی و قوانین کلی نیست تا بتواند پاسخ گوی مصادیق حادث بوده و با شرایط زمان و مکان منطبق باشد. در رأس این مکتب و تفکر، ابن تیمیه قرار دارد. شخصی که با این دیدگاه تنگ نظرانه تخم تفرقه و اختلاف را در بین مسلمین نشانده، و از این طریق مسلمانان موحد را به انواع تهمت ها متهم ساخت. با اینکه خودش قائل است به اینکه عادت بشر مربوط به عرف و طبیعت آنان است، و لذا اصل در آن حلیت و عدم منع است.

ابن تیمیه می گوید:

فالأصل فی العبادات لا یشرع منها إلا ما شرّعه الله، والأصل فی العادات لا یحظر منها إلا ما حظّره الله. [1]

اصل در عبادات آن است که چیزی به جز آنچه که خداوند تشریح کرده مشروع نباشد، و اصل در عادات آن است که چیزی جز آنچه که خداوند محظور و ممنوع کرده، ممنوع نباشد. وهابیان و پیروان محمد بن عبدالوهاب، این عقیده و روش یعنی اتهام به دیگران را از بزرگشان ابن تیمیه به ارث برده و طوایف دیگر اسلامی را به جهت برخی اعمال، به بدعت گذاری و شرک و کفر متهم ساختند.

در "دائرة المعارف الاسلامیة" آمده است:

مفهوم کلمه (بدعت) پیشرفت داشته و مردم در مقابل آن دو دسته شده اند: برخی به طور بسته با آن برخورد می کنند، و گروهی نیز اهل تجدّدند. پیروان دسته اول به طور خاص حنا بله می باشند که نماینده آنان امروزه وهابیانند. این گروه می گویند: بر هر مؤمنی واجب است که از رفتار و کردار پیشینیان پیروی کرده و از هر نوآوری بپرهیزد. و دسته دوم خود را تسلیم محیط و حالات مختلف کرده اند. [2]

## ادله وهابیان بر حرمت:

وهابیان بر حرمت این امور و دیگر مصادیق به ادله مختلف نقلی و عقلی تمسک کرده اند که مهمترین آنها عبارت است از:

1. حدیث بخاری از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمود:  
مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ. [3]  
هر کس در این امر ما چیزی احداث کند که از آن نیست، پس آن مردود است.
2. در روایتی دیگر مسلم از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده که فرمود:  
مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ. [4]  
هر کس عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نیست پس آن مردود است.
3. از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده اند که فرمود:  
عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ مِنْ بَعْدِي، تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَصُوا عَلَيْهَا يَا نَوَاجِدَ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ يَدْعَةٌ، وَكُلُّ يَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ. [5]  
بر شما باد به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده بعد از من، به آن سنت تمسک کرده و محکم آن را نگه دارید، و بپرهیزید از اموری که حادث می شود؛ زیرا هر امر حادثی بدعت بوده و هر بدعتی ضلالت است.
4. و نیز استدلال می کنند به آنچه در خطبه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در روز جمعه آمده که می فرمود:  
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابَ اللَّهِ، وَخَيْرَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه وآله وسلم)، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتِهَا وَكُلُّ يَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ. [6]  
اما بعد؛ پس همانا بهترین حدیث، کتاب خدا و بهترین هدایت، هدایت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است و بدترین امور، نوآوری ها است و هر بدعتی ضلالت است.
5. گاهی می گویند: "عبادات توقیفی است و لذا تعبّد به عباداتی که از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و یا از صحابه نرسیده، جایز نیست".
6. گاهی می گویند: "این اعمال تشبّه به کفار است و هر کس به قومی تشبّه پیدا کند از جمله آنان است".

## پاسخ اجمالی:

در پاسخ اجمالی به این ادله می گوئیم:

(اولاً: تمام امت اسلامی با هر فرقه و گروه و مذهبی که هستند، به کبرای کلی که همان حرمت بدعت گذاری در دین است اعتقاد دارند. ولی سخن در این است که آیا این مصادیق و اعمال که وهابیان می گویند از موارد بدعت محرم به حساب می آید یا خیر؟ ما معتقدیم که حرام دانستن این مصادیق از باب اینکه بدعت است از بد فهمی مفتیان وهابی است.

ثانیاً: در مورد حدیث سوم در جای خود به اثبات رسیده که از حیث سند اشکال دارد.

ثالثاً: در مورد بدعت همان گونه که بعداً اشاره می کنیم، قصد و نیت انتساب به شارع نهفته است، و لذا اگر کسی یکی از این موارد مورد ادعای وهابیان را بدون انتساب به شارع انجام دهد هرگز داخل در مفهوم بدعت نخواهد بود.

رابعاً: برخی از این مصادیق در روایات آمده است، و از آنجا که این روایات مخالف با پیش فرض ها و اعتقادات نادرست وهابیان است، لذا به آنها بی توجهی کرده اند.

خامساً؛ ما نیز معتقد به توقیفی بودن عبادات هستیم و می‌گوییم: عملی را به قصد و نیت عبادت بدون آنکه جواز آن از جانب شارع برسد، نمی‌توان انجام داد، ولی مگر همه آن مصادیقی که تحریم کرده اند، بدین نیت است؟ بلکه به عنوان یک عمل عرفی و عقلایی است که انجام می‌دهند.

سادساً؛ برخی از این مصادیق گرچه روایت و دلیل خاصی بر آن از جانب شارع وارد نشده، ولی می‌توان آنها را تحت عنوان عام یا مطلق از ادله قرآنی یا روایی وارد کرد. سابقاً؛ مطلق تشبیه به کفار حرام نیست و نیز انسان را در زمره آنان قرار نمی‌دهد، بلکه انجام عملی از اعمال کفار، انسان را در زمره آنان قرار می‌دهد که از خصوصیات آنها به حساب آید؛ مثل به گردن آویختن صلیب یا زدن ناقوس و...

این موضوع را در بحث برپایی مراسم به طور مفصل شرح و تفصیل داده ایم. (ثامناً؛ بخشی از این مصادیق در روایات اهل بیت (علیهم السلام) به آنها اشاره شده است و از آنجا که سنت اهل بیت پیامبر حجت است. لذا می‌توان آنها را از مصادیق بدعت خارج کرد.

سنت:

سنت در لغت:

سنت در لغت به معنای روش و سیره است، و جمع آن سنن است، مانند غرفه و عُرف. واژه سنت در قرآن کریم به خداوند و نیز به گذشتگان نسبت داده شده است؛ چنان که می‌فرماید: "سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا" (فتح: 23)

این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت خدا تغییر نخواهی یافت. و نیز می‌فرماید: "فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ". (انفال: 38)

مقصود از سنت الهی، طریقه حکمت و روش اطاعت اوست. سنت الهی درباره بشر این بوده است که پیوسته آنان را بیافریند، و قرنی را پس از قرنی و امتی را بعد از امتی پدید آورد. و با فرستادن پیامبران الهی و نازل کردن کتب و شرایع آسمانی، طریقه اطاعت و بندگی را به آنان پیاموزد، و بدین وسیله آنان را امتحان و آزمایش کند، تا آنان بتوانند بر اساس اختیار و انتخاب خود، و در سایه ایمان و عمل صالح به کمال مطلوب دست یابند. اما سنت امت‌ها این بوده است که جز عده‌ای، پیامبران الهی را تکذیب می‌کردند، و راه معصیت و طغیان را بر می‌گزیدند، و خود را مستوجب سنت الهی دیگری؛ یعنی سنت مجازات الهی می‌کردند، که نتیجه اش گرفتار شدن تکذیب‌کنندگان پیامبران به عذاب الهی و هلاکت و نابودی آنان بوده است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

"وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ" (کهف: 55)

و چیزی مانع مردم نشد از اینکه وقتی هدایت به سویشان آمد ایمان بیاورند و از پروردگارشان آمرزش بخواهند، جز اینکه [خیره سری کردند؛ گویی می‌خواستند] تا سرنوشت [خداوند در مورد عذاب] پیشینیان، درباره آنان [نیز] به کار رود. [7]

سنت در اصطلاح روایات

در احادیث معصومین (علیهم السلام) سنت به دو معنا به کار رفته است: الف) آنچه را پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) (علاوه بر قرآن) از جانب خداوند آورده است تا بیانگر راه و روش زندگی بهتر باشد.

سنت در این کاربرد، معنای گسترده‌ای دارد و همه احکام دین؛ اعم از احکام تکلیفی و وضعی را شامل می‌شود.

ب) کاربرد دیگر سنت در روایات، به معنای مستحب و مندوب است. معمولاً در مواردی که کلمه سنت با کتاب ذکر شده، مقصود سنت به معنای اول است. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٍ أَوْ سُنَّةٍ. [8]

هیچ موضوعی نیست، مگر آنکه برای او حکمی در کتاب یا سنت وجود دارد. همچنین در روایاتی که سنت و بدعت با یکدیگر ذکر شده، مقصود از سنت همین معناست. معنای دوم سنت نیز در روایات کاربرد فراوان دارد؛ مثلاً در روایات می خوانیم: "السواک هو من السنة، ومطهرة للفم"؛ [9] "مسواک کردن از سنت است و دهان را پاک می کند." و نیز آمده است:

من السنة أن تصلي علي محمد وأهل بيته في كل جمعة ألف مرة. [10]

از سنت است که بر محمد و اهل بیت او در هر جمعه هزار بار صلوات بفرستی.

سنت در اصطلاح فقها

سنت در اصطلاح فقها عبارت است از: قول یا فعل یا تقریر معصوم. همه مسلمانان به عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) عقیده دارند، بدین جهت قول، فعل و تقریر او نزد همه مسلمانان سنت به شمار می رود. از آنجا که شیعه به عصمت ائمه اهل بیت (علیهم السلام) اعتقاد دارد، قول، فعل و تقریر آنان نیز داخل در سنت خواهد بود. راه اثبات سنت، نقل است که دو گونه می باشد: متواتر و غیر متواتر. نقل متواتر افاده علم می کند، و در اعتبار آن تردیدی نیست. و نقل غیر متواتر نیز دو گونه است: گاهی با قرآینی همراه است که مفید علم است؛ در این صورت نیز در حجیت آن سخن نیست، اما اگر با قرآین مفید علم، همراه نباشد و تنها مفید ظن باشد، در صورتی اعتبار و حجیت دارد که ناقل آن عادل یا ثقه باشد.

بدعت

بدعت در لغت:

بدعت در لغت به معنای کار نو و بی سابقه است، و معمولاً به کار بی سابقه ای گفته می شود که بیانگر نوعی حسن و کمال در فاعل باشد. "بدیع" به معنای کار یا چیزی نو و بی سابقه است. این واژه هر گاه درباره خداوند به کار رود به معنای این است که خداوند جهان را بدون استفاده از ابزار و بدون ماده پیشین و بدون اینکه از کسی الگوبرداری کرده باشد، آفریده است. [11]

خلیل بن احمد در تعریف "بدعت" می گوید:

احداث شيء لم يكن له من قبل خلق ولا ذكر ولا معرفة. [12]

ایجاد کردن چیزی است که برای آن از قبل خلق و ذکر و معرفتی نبوده است. خداوند متعال می فرماید: "قُلْ مَا كُنْتُ يَدْعَاً مِنَ الرُّسُلِ"; "بگو: من پیامبر نوظهوری نیستم." (احقاف: 9)

واژه بدعت در روایات، غالباً در مقابل شریعت و سنت به کار رفته است و مقصود از آن، انجام دادن کاری است که بر خلاف شریعت اسلام و سنت نبوی است. امام علی (علیه السلام) فرموده است: "إنما الناس رجلان متبع شرعة ومبتدع بدعة" [13]; "افراد دو گونه اند: یا پیرو شریعتند، یا بدعت گذار در دین."

در جای دیگر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره نبوت فرموده است:

أظهر به الشرائع المجعولة، وقمع به البدع المدخولة. [14]

خداوند به واسطه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شریعت هایی را که فراموش شده بود و مردم از آنها آگاهی نداشتند، آشکار ساخت، و بدعت هایی را که اهل بدعت در ادیان پیشین وارد کرده بودند ریشه کن ساخت.

و در جای دیگر فرموده است: "ما أحدث بدعة إلا ترک بها سنة" [15]؛ "هیچ بدعتی حادث نشد مگر اینکه به سبب آن سنتی ترک گردید".

بدعت در اصطلاح

فقها و محدثان، بدعت را به گونه های مختلف تعریف کرده اند که نمونه هایی از آنها را یادآور می شویم:

1. ابن رجب حنبلی می گوید: البدعة ما أحدث ممّا لا أصل له فی الشریعة یدلّ علیه، أمّا ما کان له أصل من الشرع یدلّ علیه فلیس ببدعة شرعاً، وإن کان بدعة لغة. [16]

بدعت، امر نوظهوری است که برای آن در شریعت، دلیلی نباشد که بر آن دلالت کند و اگر دلیلی در شرع وجود داشته باشد، شرعاً بدعت نیست؛ اگرچه در لغت آن را بدعت نامند.

2. ابن حجر عسقلانی می گوید:

البدعة ما أحدث ولیس له أصل فی الشرع، وما کان له أصل یدلّ علیه الشرع فلیس ببدعة. [17]

بدعت امر حادثی است که برای او دلیلی در شریعت نباشد، و اگر دلیلی بر آن در شرع باشد، بدعت نیست.

3. سید مرتضی (رحمه الله) می گوید:

البدعة زیادة فی الدین أو نقصان منه من إسناد إلی الدین. [18]

بدعت عبارت است از زیاد کردن یا کم کردن از دین، با انتساب آن به دین.

4. علامه مجلسی (رحمه الله) می گوید:

البدعة فی الشرع ما حدث بعد الرسول ولم یرد فیہ نصّ علی الخصوص، ولا یکون داخلاً فی بعض العمومات. [19]

بدعت در شرع، هر امری است که بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) حادث شود و نص به خصوص بر آن نباشد، و داخل در برخی از عمومات نیز نباشد.

5. قاضی عینی می نویسد:

ما أحدث و لیس له أصل فی الشرع، و سمّی فی عرف الشرع بدعة، و ما کان له أصل یدلّ علیه الشرع فلیس ببدعة. [20]

بدعت چیزی است که حادث شده و برای آن دلیل و اصلی در شرع نیست که در عرف شرع به آن بدعت می گویند. ولی اگر برای آن اصل و دلیلی باشد که شرع بر آن دلالت کند بدعت نخواهد بود.

6. نووی می گوید: البدعة بکسر الباء فی الشرع: هی احداث مالم یکن فی عهد رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)... [21]

بدعت - به کسر باء - در شرع عبارت است از حادث کردن چیزی که در عهد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نبوده است...

7. حسن البناء می گوید:

و کل بدعة فی دین الله لا أصل لها - استحسنها الناس بأهوائهم سواء بالزیادة فیہ او بالنقص - ضلالة... [22]

و هر بدعتی در دین خدا که اصل و اساسی ندارد و مردم آن را به هوای خود نیکو شمرده اند گمراهی است، چه به زیادی در دین باشد یا به نقصان در آن...

8. احمد بن علی منجور مالکی می گوید:

البدعة... التي لا تدخل تحت الاصول والقواعد العامة للشريعة. [23]

بدعت... چیزی است که داخل تحت اصول و قواعد عام شرعی نمی شود.

مفاد تعریف های یاد شده این است که بدعت در اصطلاح علمای حدیث و فقه این است که حکمی به دین افزوده و یا از آن کاسته شود، بدون اینکه مستندی از کتاب یا سنت داشته باشد. بنابراین هر گاه قول یا فعلی که سابقه نداشته است، با استناد به دلیلی از کتاب یا سنت اظهار گردد، بدعت نخواهد بود، هر چند ممکن است در استنباط آن حکم از کتاب و سنت خطایی رخ داده باشد؛ زیرا خطا در اجتهاد مورد مؤاخذه واقع نمی شود. یادآور می شویم، از آنجا که احکام قطعی عقل نیز مورد تأیید قرآن و روایات قرار گرفته است، و عقل قطعی از منابع احکام شرعی است، هر گاه حکم جدیدی با استناد به دلیل عقلی قطعی به عنوان حکم دینی اظهار شود، بدعت به شمار نمی رود. توسعه در مفهوم بدعت:

برخی دائره مفهوم بدعت را وسیع گرفته و معنا کرده اند که به اتهام بدعت، بسیاری از مسلمانان را به جهت انجام اعمالی که در آنها نوآوری است، از دین اسلام خارج کرده و متهم به کفر نموده اند. این حربه از بارزترین وسایلی شده که وهابیان بر سر مخالفان خود؛ مخصوصاً شیعه می کوبند. لفظ "بدعت" گرچه از حیث معنای لغوی امری واضح است، ولی از آنجا که معنای اصطلاحی پیدا کرده، لذا حدود و قیودی به آن اضافه شده است. بدین جهت جا دارد تا درباره مفهوم اصطلاحی این لفظ بحث کنیم. قرآن و مذمت بدعت گذاری:

قرآن کریم در آیاتی اشاره به مذمت بدعت کرده است از قبیل:

1. خداوند متعال می فرماید:

"وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَيْنَكُمْ وَعَنِ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" (انعام: 153)

این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید.

2. همچنین می فرماید:

"وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ" (آل عمران: 105)

و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند.

3. خداوند متعال همچنین می فرماید:

"فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ" (نور: 63) پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند از اینکه فتنه ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد.

4. و می فرماید:

"وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا" (حشر: 7) آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

5. خداوند در جای دیگر می فرماید:

"وَ مَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا" (نساء: 115) کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود می بریم؛ و به دوزخ داخل می کنیم؛ و جایگاه بدی دارد.

6. همچنین می فرماید:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: 3) امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

7. و می فرماید:

«وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا» (حدید: 27) و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم؛ و رهبانیتی را که بدعت گذاردند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند. مذمت اهل کتاب به جهت بدعت گذاری:

بدعت به معنایی که گذشت - یعنی افزودن چیزی بر دین و یا کاستن از آن - فعلی حرام است؛ زیرا تشریح مخصوص خداوند است، و جز به اذن و مشیت خداوند کسی حق ندارد در حوزه تشریح وارد شود. قرآن کریم اهل کتاب را نکوهش می کند که چرا علمای دین خود را بی چون و چرا اطاعت می کردند، و آنان را ارباب خویش بر گزیده بودند، خداوند می فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ». (توبه: 31)

علمای یهود، مردم را به عبادت خود دعوت نمی کردند، و مردم نیز آنان را پرستش نمی نمودند، لیکن حرام خداوند را حلال و حلال الهی را حرام می کردند، و مردم آنان را اطاعت می نمودند. این گونه اطاعت در حقیقت پرستش آنان بود. [24]

همچنین درباره نصارا می فرماید:

«وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ...» (حدید: 27)

و رهبانیتی که آن را بدعت گذاردند، ما آن را برایشان ننوشته بودیم... بدعت حسن و قبیح از نظر اهل سنت:

از بحث های گذشته روشن شد که بدعت در اصطلاح شرع ملازم است با قبیح، و حکم شرعی آن حرمت است. بنابر این، تقسیم بدعت اصطلاحی به حسن و قبیح نادرست است. با این حال، اهل سنت بدعت مصطلح را به دو قسم حسن و قبیح تقسیم کرده اند. [25]

تقسیم بدعت مصطلح در شرع به حسن و قبیح، و مشروع و نامشروع نادرست است؛ زیرا در اصطلاح شرع، بدعت به معنای ابداع حکمی است که مبنای شرعی ندارد. چنین فعلی قطعاً حرام و مبعوض شارع است.

هر بدعتی ضلالت است

برخی از علمای اهل سنت برای تصحیح و توجیه بدعت های عمر بن الخطاب و دیگران، بدعت را به دو قسم تقسیم کرده اند: بدعت حسنه و قبیحه، ولی از ظاهر ادله استفاده می شود که هر عملی که بر آن بدعت صدق کند حرام است و لذا نمی توان بر عملی بدعت حسنه اطلاق کرد.

مسلم به سند خود از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده که فرمود:

«أما بعد، فإن خير الحديث كتاب الله وخير الهدى هدى محمد، و شر الأمور محدثاتها و كل بدعة ضلالة.» [26]

همانا بهترین گفتار کتاب خداست و بهترین هدایت، هدایت محمد است و بدترین امور چیزهایی است که در دین حادث شوند و هر بدعتی گمراهی است.

ابن رجب حنبلی می گوید:

فقوله (صلی الله علیه وآله وسلم): كل بدعة ضلالة، من جوامع الكلم، لایخرج عنه شیء، و هو

اصل عظیم من اصول الدین... فکل من احدث شیئاً و نسبه إلى الدین و لم یکن له اصل من الدین یرجع الیه فهو ضلالة، و الدین بریء منه، و سواء فی ذلک مسائل الاعتقادات او الأعمال أو الأقوال الظاهرة و الباطنة... [27]

کلام پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که هر بدعتی گمراهی است، از کلمات جامع اوست که از آن چیزی بیرون نمی رود، و آن اصلی عظیم از اصول دین است... پس هر کس چیزی را حادث کند و به دین نسبت دهد در حالی که برای آن دلیلی از دین نباشد که به آن رجوع نماید، گمراهی است و دین از آن بی زار می باشد، و در این حکم، مسائل اعتقادی و اعمال و اقوال ظاهری و باطنی فرقی نمی کند...

ارکان بدعت

با استفاده از روایات و تعریف هایی که از علمای حدیث و فقه در مورد بدعت ذکر شد، به دست می آید، که بدعت سه رکن اساسی دارد:

1. کسی حکمی را به دین نسبت داده یا آن را از دین بیرون کند؛ مثل آنکه کسی "الصلاة خیر من النوم" را جزء اذان بدانند، یا متعه را از دین خارج کند. لذا خداوند متعال در مذمت نسبت های ناروای مشرکان می فرماید: "قُلْ اَللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ اَمْ عَلٰی اللّٰهِ تَفْتُرُوْنَ"؛ "بگو آیا خداوند به شما این اجازه را داده یا بر خدا افترا می بندید". (یونس: 59)

و نیز می فرماید:

"قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ يَأْيِدُهُمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً..." (بقره: 79)

وای بر کسانی که مطالبی را با دستان خود می نویسند، آن گاه آن را به خدا نسبت می دهند تا اینکه در مقابل آن پول ناچیزی بگیرند...

2. بدعت آن وقتی مذموم است که گوینده آن عقیده فاسد یا عمل غیر مشروعی را در جامعه اشاعه دهد، نه آنکه تنها در دل به آن اعتقاد داشته، یا در مکانی مخفی آن را انجام دهد. در مسلم روایتی به سند خود از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کند: "...من دعا إلى ضلالة كان عليه من الإثم مثل آثام من يتبعه لا ينقص ذلك من آثامهم شيئاً". [28] ... هر کس که دعوت به ضلالت نماید؛ مثل گناهان کسانی که او را در آن ضلالت متابعت می کنند بر اوست، و از گناهان متابعت کنندگان چیزی کاسته نمی شود.

در این حدیث تصریح به دعوت آمده، که ظهور در اشاعه دارد.

3. نبود دلیل شرعی بر امر حادث در دین؛ که این رکن از تعریف های اصطلاحی که برای بدعت ذکر شد به خوبی استفاده می شود و قرآن نیز به آن اشاره کرده است. آن جا که می فرماید: "قُلْ اَللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ..."؛ "بگو آیا خداوند به شما این اجازه را داده است...". (یونس: 59) لذا دو مورد از بدعت خارج می شود:

الف) مواردی که امری حادث شود و دلیل خاصی برای آن در شرع موجود باشد، ولو آن امر در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) اتفاق نیفتاده باشد؛ مثل زلزله که در عصر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) اتفاق نیفتاد، تا آنکه در بصره زلزله ای شد و ابن عباس برای مردم نماز آیات خواند.

ب) مواردی که تحت دلیل عام است. یکی از اموری که سبب ضمانت و حفظ و بقای شریعت اسلامی است، عموماتی است که در آن، شریعت در لسان أدله وجود دارد که تطبیق بر جزئیات و موضوعات جدید، باعث پویایی و بقای شریعت اسلامی است. از همین رو اگر امری در شریعت حادث شده و آن را به دین نسبت دادند، ولو دلیل خاصی بر آن از قرآن و روایات وجود نداشته باشد، ولی داخل در عمومات ادله است و از بدعت خارج می گردد؛ مثلاً در آیه شریفه: "وَأَعِدُّوا

لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...“ (انفال: 60) اگر در این زمان کشور مسلمانی در صدد آماده نمودن هواپیمای جنگی و وسایل مدرن نظامی برآید، مشمول این آیه شریفه خواهد بود و به آن عمل کرده است؛ در حالی که این ادوات در صدر اسلام نبوده است. و نیز در صحیح بخاری از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل شده که فرمود: **إِنَّ أَفْضَلَكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عِلْمَهُ**. [29] همانا بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گرفته و آن را به دیگران تعلیم دهد.

حال اگر کسی بخواهد قرآن را با شیوه های جدید فرا گرفته یا بیاموزد، اشکالی ندارد؛ زیرا داخل در عموم این دلیل است. لذا با این توضیح، بسیاری از مسائلی را که وهابیان از مصادیق بدعت می شمردند؛ مثل بنای بر قبور، عزاداری برای اولیای الهی، برپایی مراسم جشن و... از مفهوم بدعت خارج است؛ زیرا داخل در عمومات ادله امثال قول خداوند متعال: **“وَمَنْ يَعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ”**، و دیگر ادله است.

نمونه هایی از عمومات قرآنی

همان گونه که اشاره شد در قرآن کریم عمومات و اطلاقاتی وجود دارد که انسان می تواند با ارجاع مصادیق حادث و جدید به آنها، حکمشان را استخراج کند. اینک به نمونه هایی از این عمومات قرآنی اشاره می کنیم:

1. خداوند سبحان می فرماید:

**“قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى”** (شوری: 23)

بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].

عموم این آیه شامل برپایی مراسم در مناسبت های آنها و بنای بر قبورشان و... را شامل می شود.

2. و نیز می فرماید: **(وَ ذَكَرَهُمْ يَا أَيُّهَا اللَّهُ)؛** “و ایام الله را به آنان یاد آور”. اطلاق این آیه شامل برپایی مراسم برای تذکر مردم به تاریخ زندگی بزرگان می شود.

3. همچنین می فرماید:

**“قَالِذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ”** (اعراف: 157) پس کسانی که به او ایمان آوردند، و بزرگش داشتند و حمایت و یاری اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

اطلاق آن شامل برپایی مراسم جشن می شود؛ زیرا مصداق بزرگداشت و احترام پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است.

4. و می فرماید:

**“وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنثِثُ بِهِ فُؤَادَكَ”** (هود: 120) ما سرگذشت هر یک از انبیا را برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم و اراده ات قوی گردد.

اطلاق آیه شامل برپایی مراسم جشن ولادت و مبعث رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و ذکر تاریخ و فضایل او در آن جلسات می شود.

5. خداوند متعال می فرماید:

**“وَمَنْ يَعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ”** (حج: 32) و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل هاست. اطلاق آیه شامل برپایی مراسم جشن و عزا و بنای بر قبور و... می شود.

6. همچنین می فرماید:

**“فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ**

وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ... (نور: 36 و 37)

[این چراغ پرفروغ] در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد]؛ خانه هایی که نام خدا در آنها برده می شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می گویند. مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا غافل نمی کند...

اینها اطلاقات و عموماتی است که می توان از آنها حکم استحباب و رجحان اعمالی را؛ همچون بنای بر قبور، برپایی مراسم جشن و عزاداری در ولادت و مناسبات و سوگواری اولیای الهی و فروع دیگر را استفاده کرد.

7. خداوند متعال می فرماید:

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف: 204)

هنگامی که قرآن خوانده می شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید؛ شاید مشمول رحمت خدا شوید.

از اطلاق آیه فوق استفاده می شود که انسان می تواند با هر وسیله ای جدید نیز که اختراع شده قرآن را استماع کرد.

8. همچنین می فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ «خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است». (نساء: 141)

امروزه انواع و اقسام مختلفی از ایجاد سلطه از ناحیه کفار بر مؤمنین پدید آمده که در زمان صدور آیه نبوده است، ولیکن می توانیم با تمسک به اطلاق آیه فوق همه موارد سلطه را تحریم کنیم.

9. و نیز می فرماید:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: 2)

[همواره] در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید.

تعاون و کمک هایی که بر کارهای نیک و تقوا و نیز بر گناه و دشمنی در صدر اسلام بوده، محدود به موارد معینی بوده، ولی در این عصر و زمان دایره آن گسترش پیدا کرده است، لذا می توان به اطلاق آیه فوق تمسک کرده و تمام مواردی که داخل در مصداق حرمت نیست را از آیه فوق استفاده نمود.

نمونه هایی از عمومات حدیثی:

برخی از عمومات و اطلاقات حدیثی است که می توان به آنها تمسک نموده و بر مصادیق جدید تطبیق نمود. اینک به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

1. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «... وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحَبِّي» [30]؛ «و اهل بیتم را به خاطر من دوست بدارید».

می دانیم که کارهایی از قبیل برپایی مراسم جشن و عزاداری برای اولیای الهی از مصادیق بارز محبت درباره آنان است.

2. همچنین نیز فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» [31]؛ «طلب علم بر هر مسلمانی فرض است».

3. حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

إِنَّ أَفْضَلَكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ. [32] همانا بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گرفته و آن را به دیگران تعلیم دهد.

از اطلاق این ادله استفاده می شود که طلب علم و نیز تعلیم و تعلّم آن به هر نحو ممکن و

مجاز، حلال بلکه راجح است.

شواهد تاریخی بر تطبیق:

با مراجعه به تاریخ پی می بریم که مسلمانان با مراجعه به مصادیق جدیدی که پدید می آمد، برای به دست آوردن حکم آن به عمومات و اطلاقات قرآن یا حدیث مراجعه می کردند. اینک به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

1. طبرانی نقل کرده که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر شخصی اعرابی گذر کرد که نماز می خواند. او در نمازش این گونه دعا می خواند:

یا من لاتراه العیون و لاتخالطه الظنون، و لایصفه الواصفون، و لاتغیره الحوادث و...

ای خدایی که چشم ها او را نمی بینند و گمان ها به او راه نیابد و توصیف کنندگان توان توصیفش ندارند حوادث در او تغییر پدید نمی آورند و...

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شخصی را موکل اعرابی کرد و فرمود: هر گاه نمازش تمام شد او را به نزد من بیاور. از طرفی برای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تگه طلایی آورده بودند. چون اعرابی آمد، حضرت آن طلا را به او بخشید، آن گاه فرمود: "آیا می دانی که برای چه این طلا را به تو بخشیدم؟" اعرابی عرض کرد: "به جهت رجمی که بین من و شما است". پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

إِنَّ لِلرَّحْمِ حَقًّا، وَلِكُنِّي وَهَبْتُ لَكَ الذَّهَبَ لِحَسَنِ ثَنَائِكَ عَلَيَّ اللَّهُ. [33] همانا برای رحم حقّی

است، ولی من این طلا را به تو به خاطر اینکه خدا را خوب ستایش کردی بخشیدم.

آنچه که در ادله قرآنی و حدیثی رسیده، اشاره به اصل دعا و نیز برخی از دعاها ذکر شده است، ولی این شخص اعرابی به واسطه برخی از اطلاقات و عمومات ادله که ترغیب به دعا کرده، مناجات هایی از ناحیه خود با خدا داشت، و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز آنها را تأیید کرده است.

از اینجا استفاده می شود که تطبیق کلیات عمومات و اطلاقات بر مصادیق جایز اشکالی نداشته، بلکه مستحب است.

2. احمد بن حنبل از انس نقل کرده که گفت: "نماز برپا شد، مردی با سرعت آمد و در آخر صف نماز قرار گرفت و در حالی که نفس نفس می زد، در آن حال گفت: "الحمد لله حمداً كثيراً طیباً مبارکاً فیه"، چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز خود را تمام کرد فرمود: "أیکم المتکلم؟" "کدامین از

شما چنین سخنی را گفت؟" همه ساکت شدند. باز حضرت فرمود: "أیکم المتکلم، فإنّه قال خیراً..." [34]; "کدامین از شما چنین سخنی گفت؟ او سخن نیکی گفته".

این سخن را گرچه از شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نشنیده و خودش به عنوان تمجید خدا از زبانش جاری کرده است، و لذا در جواب سؤال پیامبر از اینکه چه کسی این جملات را گفت، مردم از ترس سکوت کردند، ولی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) این مصداق را از آنجا که تحت عمومات و اطلاقات دعا و مدح و ستایش الهی است امضا کرده است. از اینجا استفاده می شود که حمل مطلقات و عمومات بر مصادیق تا مادامی که داخل در حرام و مکروه نگردد، جایز است.

3. ابوداود به سندش نقل کرده:

إنّ النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) سمع رجلاً یقول فی تشهده: اللّهم انّی اسألك یا الله الأحد الصمد، الذی لم یلد ولم یولد، و لم یکن له کفوّاً احد، أن تغفر لی ذنوبی، انک أنت الغفور الرحیم. فقال (صلی الله علیه وآله وسلم): (قد غفر له، قد غفر له) ثلاثاً. [35]

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از مردی شنید که در تشهدهش می گوید: بارخدایا! من از تو

می خواهم ای خدای یگانه ای که همه محتاجان به سوی تو توجه دارند، که نه زاده ای و نه زاییده شده ای و برای تو همتایی نیست، اینکه گناهانم را بیامری؛ چرا که تو بخشنده رحیمی. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سه بار فرمود: او آمرزیده شد.

### انواع بدعت:

بدعت اصطلاحی را به دو قسم بدعت فعلی و بدعت ترکی تقسیم کرده اند:

#### 1. بدعت ترکی:

خداوند متعال می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ \* وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» (مائده: 87 و 88)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید! و از حدّ، تجاوز ننمایید! زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد و از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید.

#### 2. بدعت فعلی:

خداوند متعال می فرماید: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ...»؛ «و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشتیم...» (حدید: 27)

#### عوامل پیدایش بدعت:

بدعت از آن جهت که عمل اختیاری است، لذا دارای اسباب و غایاتی است که همگی منشأ آن به حساب می آیند. اینک به این عوامل اشاره می کنیم:

#### 1. مبالغه در تعبد انسان نسبت به خداوند:

گاهی افراط گری در تعبد و به تعبیری دیگر خشک مقدسی، انسان را وادار به بدعت گذاری در دین می کند، که می توان نمونه آن را در وضوی غسلی دانست. برخی برای توجیه شستن پاها در وضو می گویند: «شستن پا و وارد شدن با پای نظیف در مسجد بهتر از آن است که انسان پا را مسح کند و سپس با پای کثیف وارد مسجد شود».

جواب این توجیه این است که انسان می تواند اول پای خود را بشوید و خشک نموده، سپس به جهت وضوی نماز پاهایش را با نیت تعبد مسح نماید.

#### 2. متابعت از هوای نفس:

انسان هنگامی که تاریخ مدعیان نبوت و بدعت گذاران را مطالعه می کند پی می برد که پیروی از هوای نفس نقش به سزایی در ظهور و بروز رفتار ناشایست آنها از جمله بدعت گذاری داشته است.

ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» نقل می کند که حضرت علی (علیه السلام) گذرش به کشته شدگان خوارج افتاد و فرمود:

بؤساً لكم لقد ضرّكم من غرّكم. فقیل: ومن غرّهم؟ فقال: الشيطان المضلّ والنفس الأمّارة بالسوء... [36]

بدا به حال شما، هر آینه کسانی که شما را گول زدند به شما ضرر رساندند. به حضرت عرض شد: چه کسانی آنان را گول زدند؟ حضرت فرمود: شیطان گمراه کننده و نفسی که امر کننده به بدی است...

#### 3. نبود روحیه تسلیم:

هر کس مطالعه ای در رابطه با حیات صحابه در عصر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و بعد از آن داشته باشد پی می برد که در میان آنان دو خطّ فکری وجود داشت:

الف) خطّ فکری اجتهاد در مقابل نصوص

این خط فکری معتقد بود که لازم نیست به تمام آنچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن خبر داده و دستور فرموده ایمان آورد و تعبداً آن را قبول کرد، بلکه می توان در نصوص دینی مطابق با مصالحی که درک می کنیم اجتهاد کرده و در آنها تصرف نماییم. این خط فکری از مبانی اساسی مدرسه خلفا بود و لذا بر این اساس دست به بدعت گذاری در شرع و شریعت اسلامی زدند.

(ب) خط تسلیم و تعبد محض

در مقابل این خط فکری، خط فکری دیگری وجود داشت که معتقد بود باید در مقابل مجموعه دین و شریعت اسلامی تسلیم بوده و تعبد کامل داشت.

این خط فکری همان طریق و روش اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و پیروان آنان می باشد.

حجیت سنت اهل بیت (علیهم السلام)

قسمتی از مصداق هایی که وهابیان آن را جزء بدعت می دانند به این جهت است که آنان سنت اهل بیت (علیهم السلام) را حجت نمی دانند؛ در حالی که در احادیث آنان به حجیت سنت اهل بیت تصریح شده است. که به برخی از ادله به طور اجمال اشاره می کنیم:

1. آیه تطهیر

خداوند متعال می فرماید:

«إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ الْاَوْسَطَ وَاَلَيْشَ رَا از شما اهل بیت پیامبر دور کند و شما را از هر عیب و پلیدی کاملاً پاک و منزّه گرداند.

مسلم به سند خود از عایشه نقل می کند:

صبگاهی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حالی که بر دوش او کسایبی غیر مخیط بود خارج شد. در آن هنگام حسن بن علی وارد شد؛ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) او را داخل کساء کرد، سپس حسین آمد، او را نیز داخل آن نمود. فاطمه آمد او را نیز داخل کساء کرد، آن گاه علی آمد او را نیز داخل آن نمود؛ بعد این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ الْاَوْسَطَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً» [37]

کسانی که اراده تکوینی خداوند بر این تعلق گرفته تا از هر گونه پلیدی و عیب و نقص پاک باشند، قطعاً معصومند، و هر کس معصوم باشد سنت او حجت است، پس اهل بیت (علیهم السلام) هر چه می گویند برای ما حجت است.

2. حدیث ثقلین:

ترمذی از جابر بن عبدالله در صحیح خود روایت کرده که در "حجة الوداع" روز عرفه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را دیدم؛ در حالی که بر شتر خود سوار بود و خطبه می خواند، شنیدم که فرمود: ای مردم! من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم که اگر به آن دو چنگ برزید هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم.

از این حدیث به خوبی - از جهات مختلف - عصمت اهل بیت (علیهم السلام) استفاده می شود؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عترت را به قرآن مقرون ساخته است، پس همان گونه که قرآن مصون از اشتباه و خطاست، عترت نیز از خطا و اشتباه به دور است.

همچنین ادله دیگری از قرآن و حدیث بر عصمت و حجیت سنت اهل بیت (علیهم السلام) است، که به طور مفصل در جای خود به آن اشاره می کنیم.

فتاوی وهابیان در مصادیق بدعت:

با مراجعه به کتاب های فتوایی مفتیان وهابی پی به مصادیقی از بدعت می بریم که تعجب

انسان را برمی انگیزاند. قبل از هر چیزی به برخی از این مصادیق اشاره می کنیم و قضاوت را به خوانندگان محترم وا می گذاریم.

1. شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید:

التوسل بجاه فلان أو ببركة فلان أو بحق فلان بدعة و ليست من الشرك، فإذا قال: اللهم أنى أسألك بجاه انبيائك أو بجاه وليك فلان، أو بعبدك فلان أو بحق فلان أو ببركة فلان فذلك لا يجوز و هو من البدع و من وسائل الشرك، لأنه لم يرد عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) و لا عن الصحابة فيكون بدعة... [38]

توسل به جاه فلان یا به برکت فلان یا به حق فلان شخص بدعت است ولی شرک نیست. پس اگر شخصی بگوید: بار خدایا! به جاه انبیایت یا به جاه فلان ولیت یا به فلان بنده ات یا به حق فلان یا به برکت فلان از تو می خواهم، این نوع درخواست جایز نیست، و از جمله بدعت ها و از وسایل شرک است؛ زیرا این نوع درخواست نه از پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) رسیده و نه از صحابه؛ لذا بدعت است...

2. شورای دائمی مفتیان وهابیان می نویسند:

البناء على القبور بدعة منكرة فيها غلو فى تعظيم من دفن فى ذلك، و هو ذريعة إلى الشرك، فيجب على ولى أمر المسلمين أو نائبه الامر بازالة ما على القبور من ذلك و تسويتها بالأرض قضاءً على هذه البدعة، و سدّاً لذريعة الشرك... [39]

بناء بر قبور بدعت منکر است که در آن غلو در تعظیم کسانی است که در آن قبرها دفن شده اند، و این عمل راهی به سوی شرک است. و بر ولی امر مسلمین یا نایب اوست که امر کند تا آنچه بر روی قبور ساخته شده خراب کرده و قبور را نیز با زمین یکسان سازند، تا این بدعت را ابطال کرده و راه به شرک نیز بسته شود...

3. صالح بن فوزان می گوید:

السجود على التربة المسماة تربة الولي ان كان المقصود منه التبرك بهذه التربة و التقرب إلى الولي فهذا شرك اكبر، و ان كان المقصود التقرب إلى الله مع اعتقاد فضيلة هذه التربة و ان فى السجود عليها فضيلة كالفضيلة التى جعلها الله فى الأرض المقدسة فى المسجد الحرام و المسجد النبوى و المسجد الاقصى فهذا ابتداع فى الدين... [40]

سجده کردن بر تربتی که به نام تربت ولی است اگر مقصود از آن، تبرک به این تربت و تقرب به ولی است، این شرک اکبر است، و اگر مقصود، تقرب به خدا است همراه با اعتقاد به فضیلت این تربت، و اینکه در سجود بر آن فضیلتی است؛ همانند فضیلتی که خداوند در سرزمین مقدس در مسجد الحرام و مسجد نبوی و مسجد الاقصى قرار داده، این بدعت در دین است...

4. شورای دائمی فتوای وهابیان می نویسند:

لا يجوز شد الرحال لزيارة قبور الانبياء و الصالحين و غيرهم، بل هو بدعة... [41] بار سفر بستن به جهت زیارت قبور انبیا و صالحان و دیگران جایز نیست؛ بلکه این عمل بدعت به حساب می آید.

5. شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید:

لايجوز الاحتفال بمولد الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) و لا غيره، لان ذلك من البدع المحدثه فى الدين، لان الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) لم يفعله ولا خلفاؤه الراشدون و لا غيرهم من الصحابة و لا التابعون لهم باحسان فى القرون المفضلة، و... [42] برپایی مراسم به جهت ولادت پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) و غیر او جایز نیست؛ این عمل از بدعت های است که در دین حادث شده است؛ زیرا رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) و خلفای راشدین و غیر آنان از صحابه این عمل را انجام نداده اند و نیز تابعین صحابه که به نیکی از آنان

پیروی کردند، در قرن هایی که برتری داده شده اند...

6. شورای دائمی مفتیان وهابی می گویند:

لا يجوز الاحتفال بمن مات من الانبياء و الصالحين و لا احياء ذكراهم بالموالد و رفع الاعلام و لا بوضع السرج و الشموع على قبورهم، ولا بناء القباب و المساجد على اضرتهم أو كسوتها أو نحو ذلك، لأن جميع ما ذكر من البدع المحدثه فى الدين، و من وسائل الشرك، فإنّ النبى (صلى الله عليه وآله وسلم) لم يفعل ذلك بمن سبقه من الانبياء و الصالحين، و لا فعله الصحابة بالنبى (صلى الله عليه وآله وسلم) و لا احد من ائمة المسلمين فى القرون الثلاثة التى شهد لها (صلى الله عليه وآله وسلم) بانها خير القرون من بعده من الاولياء و الصالحين... [43]

برپایی مراسم جشن برای کسانی که از انبیا و صالحان از دار دنیا رحلت کرده اند جایز نیست، و نیز زنده داشتن یاد آنان در مولودها و برداشتن علم ها و قرار دادن چراغ ها و شمع ها بر روی قبر آنان و ساختن قبه ها و مساجد بر روی ضریح های آنان یا پوشاندن روی آنها یا مثل این اعمال، جایز نیست؛ زیرا تمام آنچه که ذکر شد از بدعت هایی است که در دین حادث شده و از وسایل شرک است؛ زیرا که پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) و انبیا و صالحان گذشته این کارها را انجام ندادند، و نیز صحابه با پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) و هیچ یک از ائمه مسلمین در آن سه قرنی که پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) گواهی داده که بهترین قرن ها بعد از او است، نسبت به هیچ یک از اولیا و صالحان انجام ندادند...

7. گروه دائمی وهابیان می گوید:

ذكر الصلاة و السلام على رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قبل الأذان، و هكذا الجهر بها بعد الأذان مع الأذان، من البدع المحدثه فى الدين... [44]

فرستادن صلوات و تحیت بر پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) قبل از اذان و هم چنین بلند کردن صدا به آن بعد از اذان همراه با اذان، از جمله بدعت هایی است که در دین حادث شده است...

عبدالعزیز بن باز نیز در مجموعه فتاویش همین فتوا را صادر کرده است. [45]

8. شیخ ابن عثیمین می گوید:

إنّ الاحتفال بعيد الميلاد للطفل فيه تشبيهاً باعداء الله، فإنّ هذه العادة ليست من عادة المسلمين، و إنّما ورثت من غيرهم، و قد ثبت عنه (صلى الله عليه وآله وسلم) أنّ من تشبه بقوم فهو منهم... [46]

همانا در برپایی مراسم جشن تولد برای طفل، تشبیه به دشمنان خداست؛ زیرا این عادت از عادات مسلمانان به حساب نمی آید، بلکه از دیگران به ارث رسیده است...

9. شورای دائمی وهابیان می گویند:

إنّ فى ايقاد السراج عليها - أى المساجد - أو تعليق لمبات الكهرباء فوقها أو حولها أو فوق مناراتها و تعليق الرايات و الاعلام و وضع الزهور عليها فى الاعياد و المناسبات تزييناً و اعظماً لها تشبيهاً بالكفار فيما يصنعون بيئهم و كنائسهم، و قد نهى النبى (صلى الله عليه وآله وسلم) عن التشبه بهم فى أعيادهم و عباداتهم... [47]

همانا در روشن کردن چراغ در مساجد یا آویزان کردن لامپ های برقی بر بالا یا اطراف آنها یا بالای مناره ها یا آویزان کردن پرچم و علم و گذاشتن دسته گل بر مناره ها، در اعیاد و مناسبات به عنوان تزیین و بزرگداشت آن اعیاد و مناسبت ها، تشبیه به کفار است همان طور که آنان نسبت به معابد و کنیسه های خود انجام می دهند، و حال آنکه پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) از تشبیه به کفار در اعیاد و عباداتشان نهی کرده است.

10. عبدالعزیز بن باز می گوید:

انّ ذبح الابقار أو الاغنام عند انتهاء بناء المساجد لا اصل له و اعتقاده خطأ محض، و ینبغی الانکار علی من یعتقد ذلك أو یفعله، لانّ هذا بدعة فی الدین، و کلّ بدعة ضلالة... [48] همانا ذبح گاو یا گوسفند، هنگام به اتمام رسیدن ساختمان مساجد، اصل و اساسی بر آن نیست، و اعتقاد به آن خطای محض است. و سزاوار است کسی را که معتقد به این امور است یا اینکه این کارها را انجام می دهد، انکار کنیم؛ زیرا این امور بدعت در دین به حساب می آید، و هر بدعتی ضلالت است.

11. شیخ صالح بن فوزان می گوید:

من البدع التي تقع عند قبر الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) كثرة التردد عليه؛ كلما دخل المسجد ذهب يسلم عليه، و كذلك الجلوس عنده... و من البدع كذلك الدعاء عند قبر الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) أو غيره من القبور، مظنة انّ الدعاء عنده مستجاب... [49] از جمله بدعت هایی که کنار قبر پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) انجام می گیرد زیاد تردد کردن بر آن است؛ هرگاه که وارد مسجد می شود می رود تا بر آن سلام نماید. و نیز نشستن کنار قبر... و نیز از جمله بدعت ها دعا کنار قبر پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) یا دیگر قبرهاست به گمان اینکه دعا نزد قبر مستجاب است...

12. ابن عثیمین می گوید:

التبرک بثوب الكعبة و التمسح به من البدع؛ لانّ ذلك لم یرد عن النبی (صلى الله عليه وآله وسلم)... [50]

تبرک به پارچه کعبه و مسح کردن آن از جمله بدعت هاست؛ چرا که این عمل از پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) وارد نشده است...

13. شورای دائمی وهابیان می گویند:

...توجه الناس إلى هذه المساجد و تمسحهم بجدرانها و محاريبها و التبرک بها بدعة و نوع من انواع الشرك شبيه بعمل الكفار فی الجاهلية الاولى باصنامهم... [51] ...توجه مردم به این مساجد و دست کشیدن آنان به دیوارهای آن و تبرک جستن به آن بدعت بوده و نوعی از انواع شرک به حساب می آید، و نیز شبیه به رفتار کفار در جاهلیت اولی نسبت به بت هایشان است...

14. ابن عثیمین می گوید:

وضع المصحف فی السيارة دفعا للعين أو توقيا للخطر بدعة، فانّ الصحابة لم یكونوا یحملون فی المصحف دفعا للخطر أو للعين... [52] قرار دادن قرآن در ماشین به جهت دوری از چشم زدن یا حفظ کردن خود از خطر، حکمش این است که این کار بدعت است؛ زیرا صحابه چنین کاری را انجام نمی دادند.

15. ابن فوزان می گوید: "انّ الدعاء الجماعی بدعة... [53]؛ "دعای دسته جمعی بدعت است...".

16. ابن عثیمین می گوید:

و اما الاجتماع عند اهل الميت و قراءة القرآن، و توزيع التمر و اللحم فكله من البدع التي ینبغی للمراء تجنبها، فانه ربما يحدث مع ذلك نياحة و بكاء و حزن، و تذكر للميت حتى تبقى المصيبة فی قلوبهم لا تزول. و أنا انصح هؤلاء الذين یفعلون مثل هذا انصحهم ان یتوبوا إلى الله عزوجل... [54] و اما اجتماع در کنار مرده و خواندن قرآن و توزیع خرما و گوشت، همگی از بدعت هایی است که سزاوار است بر انسان که آنها را رها کند؛ زیرا چه بسا همراه این امور نوحه سرایی و گریه و حزن می شود و از مرده چنان یاد می شود که به خاطر آن، مصیبت قلوب مردم زایل نمی گردد. من این افراد را که چنین کارهایی را انجام می دهند، نصیحت می کنم که به

سوی خداوند عزوجل توبه کنند....

17. ابن عثیمین می گوید:

الاجتماع عند القبر و القراءة من الامور المنكرة التي لم تكن معروفة في عهد السلف الصالح. [55] اجتماع کنار قبر و قرائت قرآن از امور منکری است که در عهد سلف صالح معروف نبوده است.

18. او همچنین می گوید:

و اجتماع الناس للعزاء في بيت واحد فان ذلك من البدع، فان انضم إلى ذلك صنع الطعام في هذا البيت كان من النياحة... و النياحة كما يعلمها الكثير من اهل العلم أو من طلبه العلم من كباثر الذنوب... [56] و اما اجتماع مردم در یک خانه برای تعزیت، از بدعت ها به حساب می آید، اگر به ضمیمه این کار طعام هم در آن خانه پخته شود، این عمل از نوحه سرایی به حساب می آید... و نوحه سرایی - آن گونه

که بسیاری از اهل علم و از طلاب علم می دانند - از گناهان بزرگ به حساب می آید....

19. او در جای دیگر می گوید:

استئجار قارئ ليقراً القرآن الكريم على روح الميت من البدع، و ليس فيه اجر لا للقارئ و لا للميت، ذلك لان القارئ انما قرأ للدنيا و المال فقط، و كل عمل صالح يقصد به الدنيا فانه لا يقرب إلى الله و لا يكون فيه ثواب عند الله، و على هذا فيكون هذا العمل ضائعاً ليس فيه سوى اتلاف المال على الورثة، فليحذر منه فانه بدعة و منكر. [57] اجیر گرفتن قاری قرآن تا اینکه قرآن کریم را بر روح مرده قرائت کند از بدعت ها به حساب می آید، و در آن اجری برای قاری و مرده نیست؛ زیرا قاری تنها برای دنیا و مال، قرائت قرآن می کند و هر عملی که مقصود به آن دنیا باشد نمی تواند موجب تقرب به خدا باشد و در آن ثوابی نزد خدا نیست. بنابراین عمل او ضایع شده و غیر از اتلاف مال بر ورثه به حساب نمی آید، لذا باید از این عمل احتراز جست؛ زیرا بدعت بوده و از منکرات به حساب می آید.

20. شورای دائمی وهابیان می گویند:

استئجار من يقرأ قرآناً على نيت الميت تنفيذاً لوصيته التي اوصى بها من الامور المبتدعة، فلا يجوز ذلك، و لا يصح... [58] اجیر کردن کسی برای قرائت به نیت مرده به جهت تنفیذ وصیت او که به آن سفارش کرده، از اموری است که بدعت بوده و لذا این عمل جایز و صحیح نیست.

21. عبدالعزیز بن باز می گوید:

لم يثبت عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) و لا عن اصحابه و لا عن السلف الصالح اقامة حفل للميت مطلقاً لا عند وفاته و لا بعد اسبوع أو اربعين يوماً أو سنة من وفاته، بل ذلك بدعة و عادة قبيحة كانت عند قدماء المصريين و غيرهم من الكافرين، فيجب النصح للمسلمين الذين يقيمون هذه الحفلات و انكارها عليهم عسى أن يتوبوا إلى الله و يجتنبوا لما فيها من الابتداع في الدين و مشابهة الكافرين... [59]

از پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) و از اصحابش و نیز از سلف صالح ثابت نشده که هیچ نوع برنامه ای را برای مرده گرفته باشند، نه هنگام وفاتش و نه بعد از یک هفته یا چهل روز یا یک سال بعد از وفاتش، بلکه تمام این کارها بدعت و عادت قبیحی است که نزد قدمای مصر و دیگر کافران بوده است. پس باید مسلمانانی را که این برنامه ها را می گیرند نصیحت کرده و بر آنان به جهت این کارها انکار نمود؛ زیرا امید است که به سوی خدا توبه کرده و دست از این کارها بردارند، چون در این اعمال بدعت هایی در دین و مشابهت با کفار وجود دارد....

22. او در فتوای دیگر می گوید:

ان اقامة الولايم للمعزين لا اصل له، بل هو بدعة و منكر و من امر الجاهلية، فلا يجوز للمعزين ان

یقیموا الولائم للمیت لا فی الیوم الاول و لا فی الثالث و لا فی الرابع...[60] همانا برپا کردن ولیمه برای تعزیت دهندگان، اصل و اساسی ندارد، بلکه این عمل بدعت و منکر بوده و از امر جاهلیت است. پس بر تعزیت دهندگان جایز نیست که ولیمه برای صاحبان عزا برپا کنند، نه در روز اول و نه روز سوم و نه چهارم....

23. شورای دائمی وهابیان می گویند:

لا یجوز ان تهب ثواب ما صلیت للمیت، بل هو بدعة، لانه لم یثبت عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلّم) و لا عن الصحابة...[61] هدیه کردن ثواب نماز بر میت، جایز نیست، بلکه این عمل بدعت است؛ زیرا از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) و صحابه ثابت نشده است....

24. شورای دائمی وهابیان می گویند:

لا یجوز اهداء الثواب للرسول (صلی الله علیه وآله وسلّم) لا ختم القرآن و لا غیره، لانّ السلف الصالح من الصحابة و من بعدهم لم یفعلوا ذلك، و العبادات توقیفیة...[62] هدیه دادن ثواب برای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) جایز نیست، نه ثواب ختم قرآن و نه غیر قرآن؛ زیرا سلف صالح از صحابه و بعد از آنان چنین کاری را انجام ندادند، و حال آنکه عبادات توقیفی است....

25. ابن عثیمین می گوید:

تقبیل اقارب المیت عند التعزیه لا اعلم فیہ سنة، و لهذا لا ینبغی للناس ان یتخذوه سنة...[63] هنگام تعزیت دادن بوسیدن نزدیکان مرده را من سنت نمی دانم، و لذا برای مردم سزاوار نیست که این عمل را سنت کنند....

26. ابن فوزان می گوید: "یجب انکار التلقین لانه بدعة..."[64]؛ "واجب است انکار تلقین میت؛ زیرا این عمل بدعت است".

27. شورای دائمی وهابیان می گویند:

توزیع الاطعمة و الفواکه عند القبور بدعة، و لا یجوز للقراء ان یقرؤوا القرآن علی القبور... لان ذلك کله بدعة منكرة لا تجوز...[65] توزیع غذا و میوه در کنار قبور بدعت است و برای قاریان جایز نیست که قرآن را بر روی قبرها بخوانند... زیرا تمام این کارها بدعت و منکر بوده و جایز نیست. 28. ابن عثیمین می گوید: "طلب قراءة الفاتحة من الحاضرين فهو ایضاً بدعة..."[66]؛ "درخواست قرائت فاتحه از حاضران نیز بدعت است".

29. او همچنین می گوید:

قراءة سورة (یس) علی قبر المیت بدعة لا أصل لها، و كذلك قراءة القرآن بعد الدفن لیست بسنة بل هی بدعة...[67] قرائت سوره یس بر قبر میت بدعت است و برای آن اساسی نمی باشد، و نیز قرائت قرآن بعد از دفن سنت نیست بلکه بدعت می باشد.

30. گروه دائمی فتوای وهابیان می گویند:

انّ التهلیل یعنی قول (لا اله الا الله) فی الأموات عند حملانهم الی القبر لانعلم دلیلاً یعتمد علیه، أنّها تقال عند حمل الأموات الی القبور، بل هی بدعة...[68] همانا تهلیل یعنی گفتن (لا اله الا الله) برای اموات هنگام حمل آنها به طرف قبر دلیل قابل اعتمادی بر آن نمی دانیم، گرچه هنگام حمل اموات به طرف قبرها گفته می شود، بلکه این گفتار بدعت است.

31. ابن عثیمین می گوید:

انّ الذین یتمسکون باستار الکعبه و یدعون کثیراً عملهم لا اصل له فی السنة، و هو بدعة ینبغی علی طالب العلم ان یریبین لهم هذا، و انه لیس من هدی النبی (صلی الله علیه وآله وسلّم)، و اما الالتزام بین الحجر الاسود و بین الکعبه، فهذا قد ورد عن الصحابة فعله، و لا بأس به...[69] کسانی که به پرده های کعبه می چسبند و زیاد دعا می خوانند، برای عملشان در سنت اصل و اساسی نیست؛ بلکه این کار بدعت است، لذا بر عالم است که برای مردم این مطلب را بیان

کند.

32. ابن فوزان می گوید:

البدع التي احدثت في مجال العبادات في هذا الزمان كثيرة... منها: الجهر بالنية للصلاة، بان يقول نويت ان اصلي لله كذا و كذا، و هذا بدعة، لانه ليس من سنة النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)...، و النية محلها القلب، فهو عمل قلبي لا عمل لسانی، و منها الذكر الجماعي بعد الصلاة، لان المشروع ان كل شخص يقول الذكر الوارد منفرداً... [70]

بدعت هایی که در مجال عبادات در این زمان پدید آمده بسیار است؛ از جمله جهر به نیت در نماز است، به اینکه بگوید: نیت می کنم که برای خدا فلان نماز را به جای آورم، و این عمل بدعت است؛ زیرا از سنت پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) به حساب نمی آید... و جایگاه نیت در قلب است، نیت عمل قلبی است نه عمل زبانی. و نیز از بدعت ها، ذکر دسته جمعی بعد از نماز است؛ زیرا مشروع آن است که هر شخصی ذکر معین را به صورت تنهایی بگوید....

33. گروه دائمی وهابیان می گویند:

الصعود إلى الغار المذكور - أي غار حراء - ليس من شعائر الحجّ، و لا من سنن الاسلام، بل انه بدعة و ذريعة من ذرائع الشرك بالله، و عليه ان يمنع الناس من الصعود له. [71] بالای غار حرا رفتن از شعائر و اعمال حج و نیز از سنت های اسلام نیست بلکه بدعت بوده و راهی از راه های شرک به خداست. و لذا سزاوار است که مردم را از صعود به آن منع کنند.

34. ابن عثیمین می گوید:

بعض الزائرین يتمسح بالمحراب و المنبر و جدران المسجد، و كل هذا من البدع. [72] برخی از زائران دست به محراب و منبر و دیوارهای مسجد می کشند، و همه این کارها بدعت است.

35. گروه دائمی فتوای وهابیان می گویند:

انّ قراءة القرآن جماعة بصوت واحد بعد كلّ من صلاة الصبح و المغرب و غیرهما بدعة، و كذا التزام الدعاء جماعة بعد الصلاة... [73] قرائت قرآن به طور دسته جمعی با یک صدا بعد از هر نماز صبح و مغرب و غیر این دو، بدعت است، و نیز التزام به دعای دسته جمعی بعد از نماز....

36. گروه دائمی فتوای وهابیان می گویند:

قول صدق الله العظيم بعد الانتهاء من قراءة القرآن بدعة... [74] گفتن صدق الله العظيم بعد از فارغ شدن از قرائت قرآن بدعت است....

37. گروه دائمی فتوای وهابیان می گویند:

... و لا يجوز للقراء ان يقرأوا القرآن على القبور... لانّ ذلك كلّه بدعة منكرة لا تجوز. [75] ... جایز نیست برای قاریان که قرائت قرآن بر مرده ها کنند... چرا که تمام این کارها بدعت منکر است و لذا جایز نیست.

38. ابن عثیمین می گوید:

اتخاذ الندوات و المحاضرات بآيات من القرآن دائماً كانها سنة مشروعة فهذا لا ينبغي. [76] شروع مجالس و محاضرات به صورت دائم با آیاتی از قرآن به صورتی که گویا این عمل سنت مشروعی است، سزاوار نمی باشد.

نقد ادله وهابیان:

آنچه از فتاوی وهابیان بیان شد خود نمایانگر تجرّ آنان و تعارض برداشت فقهی آنان با شریعت اسلامی است؛ زیرا شریعت اسلامی سهل و آسان است و از جهات مختلف می توان به سهولت و آسانی شریعت و دین اسلام پی برد:

1. شمولیت و عمومیت تشریح اسلامی:

شریعت اسلامی بر خلاف شرایع دیگر، از آنجا که خاتم شرایع آسمانی است، لذا مشتمل بر قواعد و قوانینی شمول گرا است که می تواند تا روز قیامت پاسخ گوی همه نیازهای بشر در تمام زمینه ها و در هر عصر و زمان باشد.

و لذا خداوند متعال می فرماید: "ما قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ"; "ماهیچ چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم". (انعام: 38) و نیز می فرماید: "و كُلُّ شَيْءٍ ءِ قَصَلْنَاهُ تَفْصِيلاً"; "و هر چیزی را به طور مشخص [و آشکار] بیان کردیم". (اسراء: 12)

همچنین می فرماید:

"و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرًا لِلْمُسْلِمِينَ" (نحل: 89) و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه ای که در حجة الوداع ایراد کرد، فرمود: ای مردم! به خدا سوگند، هر چه را که باعث نزدیکی شما به بهشت و دوری شما از جهنم می شود به آن امر نمودم، و هر چه که شما را به جهنم نزدیک و از بهشت دور می کند شما را از آن نهی کردم... [77]

در حقیقت اساس این عمومیت و شمولیت آن است که شریعت اسلامی، شریعتی است فطری که با فطرت انسان سازگاری تمام داشته و پاسخ گوی حاجات بشر است؛ شریعتی که تعیین کننده مصالح و مفاسد واقعی انسان ها است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت معصومین او (علیهم السلام) نیز در همین راستا تشریح مساعی کرده و در جهت توسعه شریعت و تکامل و تطبیق آن سعی فراوان نمودند، تا دین و شریعت الهی و اسلامی این گونه در آمد که قابل انطباق و اجرا در تمام زمینه ها و عصرها و زمان ها است، اما نظر به فتاوی وهابیان گویای این مطلب است که به نیاز زمان پاسخگو نیست.

2. وسعت دایره حلال:

از جمله امتیازات شریعت اسلامی که باعث شمولیت و عمومیت دایره آن شده، مسئله توسعه در حلیت و گسترش دایره حلیت است. در نظر اسلام، اصل اولی حلیت و طهارت است. هر چیزی برای انسان حلال و پاک است مگر آنکه خلاف آن به طور علم و اطمینان ثابت شده باشد.

خداوند متعال می فرماید:

"وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا" (اسراء: 15) و ما هرگز [قومی را] مجازات نخواهیم کرد مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم.

و نیز می فرماید: "لَا يَكْفِيُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا"; "خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند". (بقره: 286)

در حقیقت کارهای مباح و حلال، ناشی از واقع امر و ملاکات اقتضایی است که مولی درصدد آن است که انسان را نسبت به آن امور و افعال آزاد بگذارد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

چه شده است گروهی را که از رخصت ها و مباحات الهی اعراض می کنند؟ به خدا سوگند که من داناترین آنان به خدایم و از همه بیشتر از او خشیت دارم. [78]

خداوند متعال می فرماید:

"قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ" (اعراف: 32) بگو: چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده،

و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند [اگرچه دیگران نیز با آنان مشارکت دارند، ولی] در قیامت، خالص [برای مؤمنان] خواهد بود.

و به جهت توسعه در جانب حلیت است که ملاحظه می کنیم شریعت اسلامی تأکید فراوانی بر ترک اصرار در سؤال و دنبال نمودن مسائل نموده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

آنچه را بر شما ترک کردم شما نیز آن را ترک کنید. هر گاه حدیثی برای شما بیان کردم آن را از من اخذ کنید؛ زیرا کسانی قبل از شما به جهت کثرت سؤال، و آمد و شد برای سؤال نزد انبیایشان به هلاکت افتادند. [79]

اینها همه ناشی از آن است که شریعت اسلامی شریعتی آسان و روان است، خداوند متعال می فرماید: "يُرِيدُ اللَّهُ يَكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ يَكُمُ الْعُسْرَ"; "خداوند راحتی شما را می خواهد، نه زحمت شما را". (بقره: 185)

و نیز می فرماید:

"يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا" (نساء: 28) خدا می خواهد کار را بر شما سبک کند، و انسان ضعیف آفریده شده است.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بنابر نقلی فرمود: "من به یهودیت و نصرانیت مبعوث نگشتم، بلکه به حنفیت و تسامح در دین مبعوث شده ام". [80]

اما بنابر فتاوی وهابیان دایره حلیت بسیار تنگ بوده و هر آنچه سلف انجام نداده باشند، هر چند مبتلا به آنان نبوده، حرام است.

3. اصل عملی اباحه در اشیا و افعال:

علمای علم اصول می گویند: اصل اولی در افعال و عادات، حلیت و برائت است، مگر آنکه مورد نهی قرار گیرد. خداوند متعال خطاب به پیامبرش می فرماید:

"قُلْ لَا أُجِدُّ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجَسٌ أَوْ فِسْقًا أَهْلٌ لِيَغْيِرَ اللَّهُ بِهِ" (انعام: 145) بگو ای پیامبر در احکامی که به من وحی شده، چیزی که برای خورندگان طعام حرام باشد نمی یابم جز آنکه مردار باشد یا خون ریخته یا گوشت خوک که پلید است یا حیوانی که بدون ذکر نام خدا از روی فسق ذبح کنند. دکتر یوسف قرضاوی می گوید:

کان اول مبدء قرره الاسلام: ان الاصل فيما خلق الله من اشياء و منافع هو الحل و الاباحه، و لاحرام إلا ما ورد نص صحيح صريح من الشارع بتحريمه... [81] اول مبدئی که اسلام آن را تقریر کرده، آن است که اصل اولی در اشیا و منافعی که خداوند خلق کرده، حلیت و اباحه است، و حرام نیست مگر آنچه که بر او نص صریح صحیح از شارع بر تحریمش رسیده باشد... اما بنابر نظر وهابیان اصل در هر چیزی حرمت است، مگر آنکه دلیل بر اباحه آن پیدا شود.

میزان بودن فعل سلف:

انسان وقتی به فتاوی وهابیان مراجعه می کند پی می برد به اینکه بسیاری از کارهایی را که به عنوان بدعت معرفی کرده اند، دلایلشان این است که سلف صالح آن را انجام نداده اند.

ابن تیمیه در مورد برپایی مولودی خوانی در ولادت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می گوید:

...فان هذا لم يفعله السلف مع قيام المقتضى له و عدم المانع منه، ولو كان هذا خيرا محصاً أو راجحاً لكان السلف احق به منا؛ فانهم كانوا اشد محبة برسول الله و تعظيماً له منا، و هو على الخیر احرص. [82]

...این کاری است که سلف و پیشینیان انجام نداده اند با آنکه مقتضی آن وجود داشت و مانعی نیز بر انجام آن نبود و اگر این کار خیر محض یا راجح بود سلف از ما سزاوارتر به انجام آن بودند؛ زیرا آنان محبت بیشتری از ما به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) داشتند و از ما بیشتر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را تعظیم می نمودند، و بر کارهای خیر حریص تر بودند.

او در جایی دیگر می گوید:

وأما اتخاذ موسم غیر المواسم الشرعية كبعض لیالی شهر ربیع الأول التي يقال أنّها لیلة المولد، و بعض لیالی رجب، أو ثامن شوال الذي یسمیه الجهال عيد الابرار، فإنّها من البدع التي لم یستحبها السلف و لم یفعلوها. [83]

و اما قرار دادن موسمی غیر از موسم های شرعی همچون برخی از شب های ماه ربیع الاول که گفته می شود شب مولد است، و نیز برخی از شب های ماه رجب، یا هشتم شوال که جاهلان آن را عيد ابرار می نامند، اینها همه بدعت هایی است که سلف آنها را مستحب ندانسته و انجام نداده اند.

ابن الحاج نیز در تحریم برگزاری مولودی خوانی می گوید:

فهو بدعة بنفس نیته فقط؛ اذ انّ ذلك زیادة فی الدین و لیس من عمل السلف الماضین، و اتباع السلف اولی. [84]

این عمل به خود نیتش بدعت است؛ زیرا این عمل زیادتی در دین است و از عمل پیشینیان به حساب نمی آید؛ در حالی که متابعت و پیروی از سلف سزاوارتر است.

نقد و ارزیابی:

(اولاً: ما معتقدیم که عمل پیشینیان نمی تواند مصدري از مصادر تشریح به حساب آید، و هیچ دلیلی بر آن وجود ندارد.

ثانیاً: ما در هیچ موردی نمی توانیم آرای جمیع افراد سلف را در یک عصر جمع کرده و به نقطه وحدت و یکپارچگی برسیم، تا چه رسد به اینکه بخواهیم آرای مردم و حتی علمای سه عصر و قرن را جمع کرده و به نقطه مشترک و واحدی برسیم؛ زیرا در هر مسأله ای اختلاف اقوال وجود داشته است. بسیاری از اعمال و رفتار سلف بوده که در جانب نقیض فعل و ترک بوده و محکوم به جو سیاسی در آن زمان قرار داشته است. امری که با موشکافی رفتار گذشتگان می توان به علت آن پی برد. رفتار گذشتگان گاهی از حالت خوف و ترس و گاهی از حالت تسامح و بی مبالاتی نسبت به امور شرعی نشأت گرفته است، و در برخی از موارد نیز ناشی از فهم اشتباه و تأویلات و توجیهاات غیر دقیق از نصوص شرعی بوده است.

ما به یقین می دانیم که قائلین به وجوب متابعت از رفتار سلف نمی توانند از خود یک ضابطه و قانون معین و محدودی را به دست بدهند تا هویت سلف را مشخص کند، سلفی که از چنان اطمینان و اعتمادی نزد آنان برخوردار است که مصدر تشریح در مسائل دینی شده اند. مقصود از این سلف کیست؟

جالب توجه این است که ابن تیمیه که از سردمداران این نظریه است، می گوید:

فکیف یعتمد المؤمن العلم علی عادات اکثر من اعتادها عامة، أو من قیدته العامة، أو قوم مترسّون بالجهالة لم یرسخوا فی العلم، و لا یعدّون من أولى الأمر، ولا یصلحون للشوری، و لعلّهم لم یتّم ایمانهم بالله و رسوله... [85]

چگونه مؤمن عالم می تواند بر عادات عوام مردم یا کسانی که عوام زدگی آنان را زنجیر کرده یا قومی که در جهالت غوطه ور بوده و هرگز رسوخ در علم نکرده اند، اعتماد کند، آنان که از اولی الامر به حساب نیامده و برای مشورت صلاحیت ندارند، و شاید که ایمانشان به خدا و رسولش کامل نشده است...

حال اگر اهل سلف ممکن است چنین باشند، چگونه فعل و کردار آنان را حجت و مصدر تشریح می دانند؟!

به هر حال ما معتقدیم که مصدر تشریح که می تواند از خلال آن احکام دین استنباط و استخراج شود، باید از مصونیت از خطا برخوردار باشند و از کمترین چیزی که تصوّرش در تناقض و اختلاف و اشتباه می رود محفوظ باشد که در مورد فعل سلف این چنین تصوّر ممکن نیست.

ثالثاً: ما معتقدیم که دین اسلام دینی آسمانی است که برای همه امت ها و قومیت های گوناگون بشری نازل شده و نمی توان آن را محصور در ضمن عادات و عرفیت های خاصی نموده یا محصور در محدوده و جو تقلیدی معین کرد. دین بالاتر از هر عرفیتی است؛ زیرا دین درصدد برآوردن حاجات بشر است که در کمون بشر نهفته است. دین متکفل نظام و قوانین عامی است که می تواند هدایت عموم بشر را برعهده گرفته تا به سعادت و نجات برساند، که از آن تعبیر به دین جهانی و ابدی می شود.

به تعبیری دیگر: از آنجا که عرف عمومی انسان در بردارنده ابعاد تغییر و تحوّل و اختلاف و پیشرفت است، لذا این جهت مورد نظر و لحاظ شارع بوده و برای آن چاره اندیشی کرده و حکم کلی بیان کرده است. لذا می توان گفت که عرف عمومی انسان مورد توجه و اهتمام شریعت اسلامی بوده و از احترام ویژه ای برخوردار است، و اگر شارع حکمی را متوجه عرف خاصی کرده، از خلال و دیدگاه همان عرف عام انسانی است.

کسانی که درصدد برآمده اند تا با تمسک به عدم فعل سلف نسبت به امور مستحدث و جدید، این امور را به "بدعت" نسبت داده و تحریم نمایند، جنایتی نابخشودنی نسبت به تشریح اسلامی انجام داده اند.

دو خاصیت امور مستحدثه:

بیشتر امور شرعی که حادث می شود و انسان مسلمان با آنها در مراحل مختلف زندگانی سر و کار دارد دارای دو خاصیت است:

خاصیت اول:

چیزی است که ما می توانیم بر آن عنوان "جانب شرعی امر حادث" اطلاق کنیم که آن عبارت است از اصل ممارست مشروع و مبتنی بر ادله ثابت در تشریح.

خاصیت دوم:

چیزی است که ما از او به "جانب عرفی در امر حادث" یاد می کنیم، که عبارت است از شکل عمل مشروع و اسلوب وقوع آن. امری که به حسب پیشرفت و گذر زمان و طبیعت مختلف عرف ها و تقالید رایج در مجتمع ها، تغییر و اختلاف پیدا می کند، بدون آنکه تأثیری بر اصل مشروعیت آن بگذارد.

عموم مسلمانان، امروزه بسیاری از امور و اعمال شرعی خود را از آن جهت که جنبه شرعی ثابت دارد انجام می دهند، ولی آنها را در قالب و روش جدیدی پیاده می نمایند. و اگر تغییری پیدا شده و با رفتار مسلمانان صدر اسلام و سلف و پیشینیان سازگاری ندارد، تنها در جانب عرفی امر حادث است نه در جانب شرعی آن. و می دانیم که تغییر در جانب عرفی امری است که ضرورت زندگی آن را می طلبد.

قضیه یادبود گرفتن و نصرت دین اسلام و پیامبرش امری مسلم بوده و مورد توجه همه مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بوده است، ولی با گذر زمان و تحوّل و تغییر در حالات و عرفیت ها، روش های نصرت و یادبود فرق کرده است، در عین اینکه روح شرعیت آن محفوظ مانده است. و این امری صحیح و عقلایی و مورد قبول شرع و عقل است.

رابعاً: در بحث اصول به اثبات رسیده که تنها صدور فعلی از شخص معصوم دلالت بر عدم حرمت

آن فعل دارد؛ زیرا شخص معصوم از گناه مصون و محفوظ است، ولی نمی توان ادعا کرد که ترک فعلی از طرف معصوم دلالت بر حرمت و کراهت آن دارد؛ زیرا ممکن است که شخص معصوم فعل مباح یا حتی بنا بر نقلی مستحبی را ترک نماید. این مطلب درباره افراد معصوم گفته شده تا چه رسد به افرادی که از عصمت برخوردار نبوده اند، به طور حتم عمل سلف و گذشتگان از عصمت برخوردار نبوده و حتی نمی توان همه آنان را عادل دانست، لذا نمی تواند فعل سلف میزان مشروعیت اعمال ما قرار گیرد.

دیدگاه عبدالملک سعدی

او که از علمای اهل سنت عراق است کتابی را در رد وهابیان به نام "البدعة فی مفهومها الاسلامی الدقیق" تألیف کرده است. وی در قسمتی از کتاب در رد مبنای وهابیان درباره "بدعت" می گوید:

انّ عدم فعله لا یدلّ علی مشروعیة الفعل ولا علی مشروعیة التّرك، بل یتّرك الأمر علی الاباحة الأصلیة، فعدم الفعل كما لا یقوم دلیلاً علی مشروعیة كذلك لا یقوم دلیلاً علی المنع من فعله مادام الفعل لم یحصل نهی عنه. ثم بعد هذا ینظر: فان دخل تحت قاعدة من القواعد أو تمكنا من قیاسه علی امر منصوص فیة قلنا بمشروعیة، و ان رفضته القواعد أو خالف النصوص قلنا ببدعته. [86] همانا انجام ندادن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دلیل بر مشروعیت فعل یا بر مشروعیت ترک نیست، بلکه امر را به اباحه اصلی و می گذارد، از این رو انجام ندادن همان گونه که دلیل بر مشروعیت آن نیست همچنین دلیل بر منع از انجام آن نمی باشد، تا مادامی که نهی از آن نرسیده باشد. لذا بعد از آن نظر می شود: اگر آن فعل داخل در قاعده ای از قواعد شد یا توانستیم آن را بر امر منصوص قیاس کنیم قایل به مشروعیت آن می شویم، و اگر قواعد آن را رد کرده یا نصوص با آن به مخالفت پرداخت قایل به بدعت آن می شویم. او همچنین در رد استدلال وهابیان می نویسد:

انّ قول القائل: لو كان خیراً لفعله من هو خیر منّا قول بتجمید الشریعة الاسلامیة و حصر لشمولیتها فی القرن الأول من هذه الأمة، و واقعها خلاف ذلك؛ فانّها لیست عاجزة عن اعطاء حکمها لكل عمل یحدث اعتماداً علی قواعد الاسلام و مبادئه؛ سواء كان فی المعاملات أو فی بعض العبادات التی لم یرد تحدید و حصر فیها من الشارع. [87]

همانا سخن کسی که می گوید: اگر این کار خیر بود کسی که بهتر از ماست آن را انجام داده بود، اعتراف به جمود شریعت اسلامی و محصور کردن گسترش و شمولیت آن به قرن اول از این امت است، در حالی که واقع خلاف آن است؛ زیرا شریعت عاجز از آن نیست که حکم خود را برای هر عملی که حادث می شود با اعتماد بر قواعد و مبانی اسلامی بیان کند، چه در معاملات باشد یا در عباداتی که محدودیت و حصری در آنها از شارع نرسیده است.

او در ادامه بر ضد مبنای وهابیان درباره "بدعت" و آثار فاسد آن می گوید:

من الخطأ الواضح اطلاق لفظ البدعة علی امر حصل فیة خلاف بین فقهاء المسلمین فی ثبوتها أو نفيها أو ضعفه أو رجحانه أو اعتماد القائل فیة علی حدیث ضعیف عند المحدثین؛ لانّ هذا الاطلاق سیؤدی إلى ان یكون فقهاء المسلمین - من الصحابة فمن بعدهم - کلهم مبتدعین؛ لانّ کل مجتهد یری قوة رأیه و ضعف رأی غیره. فاذا كانت عائشة تخالف ابن عباس مثلاً فی حکم هو یثبته و هی تنفیه، یلزم ان یكون کل واحد منهما مبتدعاً فی نظر الثانی، و بالتالی یؤدی إلى تضلیل الفقهاء بعضهم لبعض، و هذا لم یقع ابدأً. و لم یثبت انّ واحداً منهم اطلق لفظ المبتدع علی الآخر، بل الامر علی العکس؛ فانّ أي مذهب إذا لم یلزم الناس بالأخذ بمسألة من المسائل فانّه یفضل العمل بها و یقول: یعمل بها خروجاً من خلاف من أوجبها.

و هذه اشارة دلالة علی احترام بعضهم رأی البعض و ان لم یتوصل اجتهاده إلى الأخذ بها... [88]

اشتباه آشکاری است که لفظ "بدعت" را بر امری اطلاق کنیم که بین فقهای مسلمانان در ثبوت یا نفی یا ضعف یا رجحان آن اختلاف شده یا قایل به آن بر حدیث ضعیف نزد محدثان اعتماد کرده است؛ زیرا این اطلاق سرانجام به این نتیجه منجر می شود که فقهای مسلمانان - از صحابه و بعد از آنها - همگی بدعت گزارند، چون هر مجتهدی رأی خود را قوی دانسته و رأی دیگری را ضعیف می پندارد. اگر عایشه از باب مثال با ابن عباس در حکمی مخالف است که او اثبات کرده، ولی عایشه نفی می کند، لازم می آید که یکی از آن دو در نظر دیگری بدعت گزار باشد و در نتیجه این امر منجر به نسبت گمراهی فقها به یکدیگر می شود، در حالی که این امر هرگز اتفاق نیفتاده است، و ثابت نشده که شخصی از فقها لفظ "بدعت گزار" را بر دیگری اطلاق کند، بلکه امر به عکس بوده است؛ زیرا هر مذهبی در صورتی که مردم را به اخذ به مسأله ای از مسایل ملزم نکند عمل به آن را بر نظر دیگران تفضیل می دهد و می گوید: به آن عمل می شود تا از خلافی که برخی آن را موجب شده اند خارج شوند و این اشاره و دلالت بر احترام رأی یکدیگر دارد گرچه اجتهادش به اخذ به آن نرسیده است...

عبدالملک سعدی همچنین در ردّ تندروی وهابیان و به کارگیری از عنوان "بدعت" می گوید:  
و ممّا یؤسف انّ البعض ممن لیس من اهل التخصص بالفقه أو قرأ الفقه و لم یتضّلع به جعل من نفسه عالماً یتصدی للفتوی، و غالباً ما یقع فی الخطأ تبعاً لهواه أو للاتجاه الذی ساربه، فاخذ یصف الناس بالمبتدعین، و الاعمال التی لاتتنافی مع الشریعة بالبدعة، ظناً منه انّ قرائته و ثقافته العامة فی الشریعة اهله ليقول ذلک و یتطرف فی دعوته؛ و لذک لم نجد أی طالب علم تضلع بالفقه و الأصول یقول بقوله أو یرضی باسلوبه؛ سواء من القدامی أو المعاصرین. [89]  
از جمله اموری که مایه تأسف است اینکه برخی از کسانی که تخصص در فقه نداشته یا اصلاً فقه نخوانده و در آن تبحری ندارند خود را عالم به حساب آورده و متصدی فتوا شده اند، و لذا در غالب اوقات به جهت متابعت از هوای نفس یا روشی را که پیگیری کرده، در خطا می افتد و شروع به توصیف مردم به بدعت گزار شده و اعمالی که با شریعت تنافی ندارد را به بدعت نسبت می دهد، به گمان اینکه قرائت و فهم عمومی در شریعت او را اهلیت داده که این گونه بگوید و در دعوتش تندروی کند، و لذا هیچ طالب علمی که در فقه و اصول تخصص پیدا کرده را نمی یابیم که گفته او را بگوید یا به روش او راضی باشد؛ چه از افراد مقدمین یا معاصرین.  
دیدگاه محمد بن علوی مالکی:

محمد بن علوی مالکی در نقد میزان بودن فعل سلف می گوید:  
...فغایة حجتهم أنّهم یقولون: انّ هذا العمل لم یفعله رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلّم) ولم یکن من عمل السلف و علیه فهو حرام أو بدعة أو ضلالة؛ لآنه مخالف لکتاب الله و سنة رسوله، هكذا یتجاسرون علی الدین و احکامه بلا نظر ولا روية، و هذا الکلام منهم اوله حقّ و آخره باطل... [90]

...نهایت دلیل آنها این است که می گویند: این عمل را رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) انجام نداده و از کردار پیشینیان نیست، و لذا حرام یا بدعت یا گمراهی است؛ زیرا مخالف کتاب خدا و سنت رسول اوست. اینان این گونه بر دین و احکام آن جسارت می کنند بدون آنکه نظر و تأمل نمایند، و این کلام آنها، اولش حقّ و آخرش باطل است...

انواع ترک: ترک بر دو قسم است:

1. ترک مقصود

و آن ترکی است که اصولیون از آن به ترک وجودی تعبیر می کنند.

2. ترک غیر مقصود

که از آن به ترک عدمی تعبیر می کنند، و آن موضوعی است که شارع متعرض حکم آن نشده؛ زیرا مقتضی آن نبوده است، و مورد بحث صورت دوم است.

علوی مالکی می گوید:

انّ کون النبی (صلی الله علیه وآله وسلّم) أو السلف الصالح لم یفعله لیس بدلیل بل هو عدم دلیل، و دلیل التحريم انما یكون بورود نصّ یفید النهی عند فعل الشیء أو الإنکار علی فعله من المشرّع الأعظم (صلی الله علیه وآله وسلّم)، أو ممّن یقوم مقامه من الذین جعل سنتهم هی سنته و طریقتهم هی طریقته... [91]

اینکه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) یا سلف صالح این کار را انجام نداده دلیل بر عدم جواز نمی شود، بلکه عدم دلیل است، و دلیل تحریم به ورود نصی است که دلالت بر نهی از انجام شیء یا انکار کاری از مشرّع

اعظم (صلی الله علیه وآله وسلّم) دارد یا از کسانی که جانشین آنان بوده کسانی که سنت و روش آنها همان سنت و روش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) بوده است....  
عدم فتوا به ترک:

با مراجعه به فتاوی علمای اهل سنت حتی بزرگان وهابیان همچون ابن تیمیه پی می بریم که آنان معتقد بودند: ترک فعل، دلالت بر حرمت یا کراهت ندارد. اینک به نقل برخی از عبارات می پردازیم:

1. ابن تیمیه در ردّ کسی که قائل به کراهت دخول در حمام یا عدم استحباب آن شده و استدلال به عدم دخول پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) و ابوبکر و عمر در حمام کرده می گوید:  
لیس لأحد أن یحتجّ علی کراهیة دخولها أو عدم استحبابها بکون النبی (صلی الله علیه وآله وسلّم) لم یدخلها ولا ابوبکر ولا عمر؛ فانّ هذا انما یكون حجة لو امتنعوا من دخول الحمام و قصدوا اجتنابها، أو امکنهم دخولها فلم یدخلوها، و قد علم انه لم یکن فی بلادهم حينئذ حمام، فلیس اضافة عدم الدخول إلی وجود مانع الکراهة أو عدم ما یقتضی الاستحباب بأولی من اضافته الی فوات شرط الدخول، و هو القدرة و الإمكان.

و هذا کما انّ ما خلقه الله فی سائر الأرض من القوت و اللباس و المراكب و المساکن لم یکن کل نوع منه کان موجوداً فی الحجاز، فلم یأکل النبی (صلی الله علیه وآله وسلّم) من کل نوع من انواع الطعام القوت و الفاکهة، و لا لبس من کل نوع من انواع اللباس... [92]

کسی نمی تواند بر کراهیت دخول حمام یا عدم استحباب آن به داخل نشدن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) و ابوبکر و عمر در حمام استدلال کند؛ زیرا این استدلال آن وقتی صحیح است که آنان از دخول حمام امتناع کرده و قصد اجتناب داشته باشند یا اینکه برایشان دخول در حمام امکان داشته ولی در عین حال داخل نشده اند، در حالی که می دانیم در آن زمان در شهرهای آنها حمام وجود نداشته است، و لذا نسبت دادن عدم دخول حمام را به وجود مانع کراهت یا نبود مقتضی استحباب، اولی از انتساب به فوت شرط دخول که همان قدرت و امکان است نیست. همان گونه که آنچه را خداوند در سایر زمین ها خلق کرده از قوت و لباس و مرکب ها و مساکن، همه این انواع در حجاز نبوده است، و نیز پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) از تمام انواع غذاها و میوه ها نخورده و تمام انواع لباس ها را نپوشیده است....

و این نخوردن دلیل بر عدم جواز خوردن و حرمت آنها نیست. قابل توجه اینکه این کلام ابن تیمیه با آنچه از او در بحث نقد میزان بودن فعل سلف نقل کردیم [93]، تهافت دارد و این از تناقضات او به حساب می آید.

2. محمد بن علوی مالکی می گوید:

و قد اکثر بعض المتأخرين من الاستدلال بالعدم و الترك على تحريم اشياء او ذمها، و افراط في استعماله بعض المتنطعين المتزمتين بحجة ان النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) لم يفعله او بحجة ان الخلفاء الراشدين لم يفعلوه، و هذا منهم جهل عريض، ناتج عن عقل مريض؛ ذلك ان تركهم العمل به قد يكون لعذر قام لهم في الوقت، أو لما هو افضل منه، أو لعلّه لم يبلغ جميعهم علم به، و تفصيل ذلك هو؛

الف) ان الأصوليين عرفوا السنة بانها قول النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) و فعله أو تقريره، و لم يدخلوا ما تركه في جملة ذلك، لانه ليس بدليل.

ب) ان الحكم هو خطاب الله، و قد ذكر الاصوليون انه هو الذي يدلّ عليه القرآن أو السنة أو الاجماع أو القياس، و الترك ليس واحداً منها، فلا يكون دليلاً.

ج) الترك عدم فعل و عدم الفعل يقتضى عدم الدليل، فلا يقتضى الترك تحريماً الاً بدليل أو قرينة من كتاب أو سنة أو اجماع أو قياس. [94]

برخی از متأخرین، در استدلال به عدم و ترک بر تحريم اشياء و ذم آنها افراط کرده اند، و نیز برخی از تندروها در این زمینه زیاده روی نموده اند به این استدلال که پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) این عمل را انجام نداده و نیز خلفای راشدين چنین نکرده اند، و این حرف از آنان نادانی گسترده ای است که ناشی از عقل مريض است؛ زیرا ترک یک عمل از آنان گاهی به جهت عذری است که برای آنان در آن وقت پدید آمده است، یا به جهت آن است که بهتر از آن را ملاحظه کرده بودند، یا آنکه درباره آن هیچ کس چیزی نمی دانست. و تفصيل آن این است؛

الف) اصولی ها سنت را این گونه تعريف کرده اند که آن، قول و فعل و تقرير پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) است، و ترک حضرت را در آن داخل نکرده اند؛ زیرا دليل به حساب نمی آید.

ب) حکم، همان خطاب خداست، و اصولی ها گفته اند که همان چیزی است که قرآن یا سنت یا اجماع یا قیاس بر آن دلالت دارد، و ترک، یکی از آنها نیست و لذا دليل به حساب نمی آید.

ج) ترک، عدم فعل است و عدم فعل مقتضى عدم دليل است و لذا ترک، تحريم به حساب نمی آید، مگر با دليل یا قرينه ای از کتاب یا سنت یا اجماع یا قیاس.

3. مالکی ها و حنفی ها برای کراهت دو رکعت نماز قبل از مغرب به قول ابراهیم نخعی تمسک کرده اند که گفت: "ابوبکر و عمر و عثمان این دو رکعت را به جای نمی آوردند"، ولی ابن حزم در رد آنها می گوید:

لو صحّ لما كانت فيه حجة؛ لانه ليس فيه أنهم نهوا عنهما. [95] اگر این مطالب صحیح باشد دليل و حجت نمی شود؛ زیرا در آن نیامده که آنان از این دو رکعت نماز نهی کرده اند.

4. سید عبدالله بن صدیق غماری در رد کسانی که منکر رفع یدین در حال دعایند و گمان کرده اند که بدعت است؛ زیرا پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) آن را انجام نداده، می گوید:

ترك الشيء لا يدلّ على منعه؛ لانه ليس بنهى، و الله تعالى يقول: (وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا) [96] الآية، و لم يقل: و ما تركه فانتهوا عنه. و قال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم):

إذا امرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم، و إذا نهيتكم عن شيء فاجتنبوه، و لم يقل: إذا تركت شيئاً فاجتنبوه، فترك الشيء لا يدلّ على منعه و إنما يدلّ على جواز تركه فقط. فالنبي

(صلى الله عليه وآله وسلم) حين ترك صلاة الضحى دلّ تركه لها على أنها جائزة؛ إذ لو كانت واجبة ما تركها، و كذلك تركه رفع يديه في الدعاء أحياناً يدلّ على جواز تركه لا على أنه

ممنوع. [97]

ترك شيء دليل بر منع آن نیست؛ زیرا نهی به حساب نمی آید، و خداوند متعال می فرماید: "و آنچه را که رسول برای شما آورده اخذ کنید و از آنچه نهی کرده دست بردارید"، ولی نفرموده؛ و آنچه را ترک کرده دست بردارید. پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: هرگاه شما را به

چیزی امر کردم به قدر استطاعت خود آن را انجام دهید، و هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، آن را اجتناب نمایید، ولی نفرموده: هرگاه چیزی را ترک کردم شما نیز ترک کنید؛ بنابراین ترک چیزی دلیل بر منع آن نیست بلکه تنها دلالت بر جواز ترک آن می کند. لذا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگامی که نماز ضحی را ترک کرد، این ترک دلالت می کند که آن نماز جایز است؛ زیرا اگر واجب بود آن را ترک نمی کرد. همچنین ترک بالا بردن دو دست هنگام دعا در برخی از اوقات از جانب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، دلیل بر جواز ترک آن است نه اینکه دلیل بر ممنوعیت باشد.

[1]. 269 [2]. 3 456 [3]. 2697 [4]. 1718 [5]. 1718 [6]. 4 126 [7]. 867 .  
 15 [8]. 34 [9]. 1 59 [10]. 347 [11]. 5 72 [12]. 2 8 6 3 1183 .  
 54 [13]. 54 [14]. 176 [15]. 161 [16]. 145 [17]. 160 [18]. 9 17 [19]. 264 2 .  
 74 [20]. 202 [21]. 37 25 [22]. 22 3 [23]. 270 [24]. 17 16 [25]. 80 .  
 3 [31]. 149 [32]. 19 1 [33]. 3071 158 2 [34]. ( ) 102 [35]. 106 3 .  
 985 [36]. 235 19 [37]. 130 7 [38]. 311 4 [39]. 7210 [40]. 2 .  
 86 [41]. 4230 [42]. 183 1 [43]. 1774 [44]. 9696 [45]. 251 1 [46].  
 1 [47]. 43 [48]. 20 2 [49]. 142 39 [50]. 37 1612 [51]. 366 [52]. 3019 .  
 259 [53]. ( ) [54]. 30 2 [55]. 270 1 [56]. 360 [57]. 16 12 .  
 357 [58]. 1207 [59]. 777 [60]. 119 5 [61]. 7482 [62]. 3582 [63].  
 143 [64]. 72 2 [65]. 6167 [66]. 21 1 [67]. 35 [68]. 4160 [69].  
 43 [70]. 3130 [71]. 5303 [72]. 107 [73]. 3303 [74]. 3303 [75].  
 6167 [76]. 43 [77]. 74 1 [78]. 106 15 [79]. 46 45 5 [80]. 266 5 [81].  
 33 [82]. 295 294 [83]. 49 [84]. 10 2 [85]. 272 271 [86]. 17 [87].  
 18 [88]. 19 18 [89]. 23 [90]. 412 [91]. 412 [92]. 319 313 21 [93].  
 70 [94]. 426 [95]. 254 2 [96]. 7 [97]. 429 ( ) .

:  
 1 . . 2 . ( ) 3 . . 1412 4 . . 1413 5 . 6 . 7 .  
 8 . 9 . 10 . 11 . 12 . 13 . 14 . 15 . 16 . . 1421  
 1416 . 17 . 18 . 19 . 20 . . 1419 21 . 22 . : 1390 .